

## در حاشیه

برخی گفتنی‌ها درباره کتاب  
«زندگی و آثار استاد صنیع‌الملک»

نگارنده این سطور پاسخگویی به نقد کارهایش را عادتاً روا نمی‌داشته، مگر آن که منتقد در عین رواداری و بی‌غرضی دستخوش دریافت‌هایی نادرست شده که گمراهی خواننده را در پی داشته باشد. خوانندگانی که کتاب زندگی و آثار استاد صنیع‌الملک تألیف زنده‌یاد یحیی ذکاء را دیده و به مطالعه گرفته باشند و کمابیش هم به مسائل و مراحل پیچیده و عدیده آماده‌سازی کتاب، خصوصاً کتاب‌های تحقیقی و مستند، آشنا باشند پس از خواندن مقاله استاد محمد گلبن (نامه بهارستان، دفتر ۷ و ۸: ۳۰۹ - ۳۱۲) درخواهند یافت که پاره‌ای از ایرادها و استدلال‌های منتقد محترم نادرست و ناروا و بعضاً نابجا، پاره‌ای ضدو نقیض، و برخی نیز متکی بر مفروضات تحقیق‌ناپذیر و از مقوله تعلیق به محال است. این گروه خوانندگان را - که اکثریت خوانندگان نامه بهارستان اند - نیازی به توضیح و توجیه و ایراستار و تدوین‌کننده کتاب نیست. اما بی‌گمان هستند کسانی که به‌رغم اشراف بر مراحل و مسائل آماده‌سازی کتاب‌ها، آن هم در غیاب مؤلف، این کتاب را ندیده‌اند؛ و نیز اندک نیست شمار خوانندگانی که کتاب را زیر دست دارند یا به مناسبتی، به صورت جدی و پژوهشی و یا تفننی و اتفاقی، آن را دیده و خوانده‌اند ولی آشنایی کافی به این مراحل و مسائل ندارند. این هر دو گروه، لاجرم، با اعتماد به دانش و مقام علمی استاد گلبن یقین خواهند کرد که تمامی سخن ایشان درست و شک‌ناپذیر است - مگر در موارد و مواضعی که ضد و نقیض بودن استدلال و استنتاج آشکار است و ناروایی اسنادها و ایرادها برجسته و نمایان. برای این خوانندگان نگارش این نامه البته ضرورت داشت. اما آنچه این پاسخگویی را بی‌چون و چرا واجب ساخت کوتاه بودن دست مؤلف از دنیاست و سنگینی بار گناه خاموش نشستن.

پیش از ورود به مبحث اشکال‌های ناصواب، باید بگویم که عنوان «زندگی و آثار استاد صنیع‌الملک» از من است و ناشران را گناهی نیست. لیکن افزوده شدن عنوان «استاد» چنانکه پنداشته‌اند به قصد بالا بردن «فروش کتاب» نبوده است. نه من سهمی از فروش داشته‌ام و نه سازمان میراث فرهنگی و مرکز نشر دانشگاهی در چاپ اینگونه کتاب‌ها چشمداشت منفعت دارند و نباید هم داشته باشند. خصوصاً که موافق عرف بازار نشر و هزینه‌های گزاف چاپ، بهای فروش این کتاب نمی‌بایست کمتر از ۲۵/۰۰۰ تومان باشد و ناشران به درخواست من سرانجام قیمت‌گذاری بیست هزار تومانی را پذیرفتند. پافشاری بر این درخواست هم به این دلیل بود که جمعی کثیر از خریداران بالقوه این کتاب دانشجویان رشته‌های هنری‌اند که برای اکثریت آنان همین بیست هزار تومان هم زیاد است. انگیزه افزودن «استاد» بر عنوان کتاب جز این نبود که صنیع‌الملک، به‌رغم هنرمندی دو چندان و تعدد و تنوع ده چندان آثارش، در قیاس با کمال‌الملک حتی ده یک شهرت برادرزاده پراورده خود را هم نداشت و در چشم و ذهن اکثریت نسل معاصر به عنوان نقاش هم شناسا نبود. <sup>۱</sup> بدین قرار، اگر به پیشنهاد استاد گلبن عنوان «زندگی و آثار میرزا ابوالحسن خان غفاری کاشانی صنیع‌الملک» را برمی‌گزیدیم، خیلی‌ها پی نمی‌برند که این شخص از رجال دیوانی عصر قاجار نیست و نقاش است. بگذریم از آن که این عنوان زیاده‌دراز برای معرفی یک هنرمند نگارگر مناسب نمی‌نماید. این که استاد منتقد گفته‌اند که: «خواننده از کجا بداند که در میان چند صنیع‌الملک دوران قاجار، این کدام صنیع‌الملک است»، خود توجیه ضرورت افزودن «استاد» بر عنوان کتاب است؛ گو اینکه جز میرزا ابوالحسن غفاری، صنیع‌الملک دیگری در آن دوران نمی‌شناسیم. اگر استاد می‌شناسند سراغ دهند.

<sup>۱</sup> چرا راه دور برویم. در لغت‌نامه دهخدا نه صنیع‌الملک هست نه ابوالحسن غفاری. صنیع‌الدوله، اولین رئیس مجلس شورای ملی، و صنیع‌حضرت، سردهسته‌اوباش ضد انقلاب مشروطیت، به حق مدخل مفصل دارند ولی از ابوالحسن غفاری صنیع‌الملک هیچ یاد نشده است. پس از نشر این کتاب هم دست کم دو نفر ضمن صحبت، صنیع‌الملک و صنیع‌الدوله را یک تن می‌دانستند!



اینک پردازیم به ایرادها، عیب‌جویی‌ها و استدلال‌هایی که ناروا یا بیجا و بی‌منطق است. این سنخ ایراد و استدلال به دو گروه منقسم است: ۱. ایرادهای نسنجیده و استدلال‌های ضد و نقیض؛ ۲. فرضیات تعلیق به محال. (برای آسان کردن ارجاع به مقاله استاد گلبن، ابتدا شماره صفحه و سپس شماره ستون را داخل دو کمانک می‌آوریم).

### ۱. ایرادهای نسنجیده و استدلال‌های ضد و نقیض

الف - گفته‌اند که: «از کی مرسوم شده است که نام ویراستار به درستی نام مؤلف روی جلد کتاب بیاید. جای نام ویراستار در شناسنامه کتاب است و بس - اگرچه از قرائن پیداست که این کتاب خود به ویراستار نیازی نداشته و همه کارهایی را که ویراستار محترم باید انجام دهد خود مؤلف انجام داده بوده است.» (۳۱۰-۱). اندکی بعد دوباره تأکید شده که «کاری به عنوان ویراستاری روی این اثر انجام نشده است. و عملاً نام ویراستار به اندازه نام مؤلف در روی جلد کتاب و در شناسنامه زائد است.» (۳۱۰-۲). سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌بایست «روی جلد شریکی برای مؤلف بتراشند و نام ویراستار را بزرگ‌تر از نام مؤلف بیاورند.» (۳۱۰-۳).

چنانکه از تصویر روی جلد کتاب به وضوح پیداست: اولاً نام مؤلف و ویراستار نه همان به یک اندازه نیست که به اصطلاح مطبوعه‌ای نام اولی سه پوینت بزرگتر از دومی است؛ ثانیاً، چگونه است که پس از دو بار تصریح هم‌اندازه بودن حروف این نام‌ها متوجه شده‌اند که «نام ویراستار بزرگ‌تر از نام مؤلف» است؟! ثالثاً، در شناسنامه کتابی که نام‌های مؤلف، ویراستار، دستیاران ویراستار، مترجم بخش انگلیسی، عکاسان، حروف‌نگاران، و... همه با یک قلم و به یک اندازه حروف‌نگاری شده موافق کدام رسم و قاعده مطبوعه‌ای، به کدام دلیل عقلی یا عرفی، و برآستی «به کدامین گناه» نام ویراستار در شناسنامه کتاب باید کوچک‌تر از دیگر نام‌ها چاپ شود؟! / ب - این سخن درست است که در کتاب‌هایی که بیش از یک نویسنده و مؤلف ندارد رسم بر آن نیست که نام ویراستار روی جلد جای گیرد (به خلاف کتاب‌هایی که مشتمل بر چندین مقاله و نویسندگان متعدد است). اما همچنانکه در مقدمه ویراستار («سراغاز و سپاس») بی‌هیچ‌گونه ابهام نوشته شده است «بیماری طولانی جانکاه» روانشاد یحیی ذکاء را «مجال نداد که این کار سترگ را به سامان آورد... پژوهش‌های استاد فقید در فراهم‌آوردن کتاب حاضر، چه از حیث نگارش و تدوین و چه از جهت یافتن و عکسبرداری کارهای صنایع‌الملک، با درگذشت او ناتمام ماند».

این بدان معنی است که به‌رغم سخت‌کوشی استاد فقید به مدت چهل سال، که دو سال واپسین به واقع جان خود را ایثار کرد، مجال نیافت که این بار گران را به منزل برساند. سخن کوتاه، هنگامی که بیماری استاد ما در اواخر سال ۱۳۷۸ شدت گرفت و در اواخر سال ۱۳۷۹ از میان ما رفت نوشته‌ها و یادداشت‌ها و گردآورده‌هایش (اعم از عکس و مطلب) به صورت کتاب و به اصطلاح به صورت «خبر» مطبوعه‌ای تنظیم و تدوین نشده بود.

در چنین اوضاع و احوالی، ناشران کتابی که چند سال بر زمین مانده بود یا باید آن را رها می‌کردند یا به صورت کتابی در می‌آوردند که مستعد چاپ و نشر باشد. اینکه در اوایل سال ۱۳۸۱ برای بردوش گرفتن این «بار امانت» قرعه فال به نام این دیوانه ناتوان زده شد، ممکن است محل تردید و تأمل باشد و جای ایراد داشته باشد؛ ولی هم‌ت ناشران و تشخیص ضرورت آماده ساختن این اثر برای چاپ و نشر که نباید محل بحث و تردید باشد. می‌توان ناشران را ملامت کرد که کار را به کاردان بی‌عیب و نقص نسپرد، اما نمی‌توان گفت که چرا چاپ کتاب را موکول به ویرایش و تنظیم و تدوین آن کرده‌اند.

۲ نگارنده در جای دیگر ماجرای جان بر سرکار نهادن آن دانشمند راستین را چنین آورده است:

«در سال ۱۳۷۹ که بیماری استاد شدت گرفت همسر و فرزندانش، که مقیم آمریکا بودند، چندین بار از او خواستند که برای معالجه به آنجا رود. هر بار پاسخ استاد جز این نبود: «پس از آنکه کتاب صنایع‌الملک را تمام کنم!» نک: خیال (فصلنامه فرهنگستان هنر)، ش ۹ (بهار ۱۳۸۳)، ص ۱۰۲.

نتیجه بگیریم: حاصل کار ویراستار و تدوین‌کننده این اثر هر چقدر هم که ناچیز باشد، کار به سامان نمی‌آید مگر آن‌که کسی پی‌ریزی طرح و ساختار کتاب و تدوین و ویرایش آن را برعهده می‌گرفت و کار ناتمام را تمام می‌کرد.<sup>۳</sup> ۱/ پ - چنانکه گذشت، استاد گلبن بر این باورند که این کتاب در اصل نیازی به ویراستار نداشته و عملاً کاری هم «به‌عنوان ویراستاری روی این اثر انجام نشده است.» این باور تکیه بر این استنباط دارد که استاد ذکاء کار خود را به حد کمال رسانده و به ناشر سپرده است، چرا که «از پیشگفتاری که ذکاء بر این اثر نوشته پیداست که وی کار خود را تمام شده تلقی کرده و پیشگفتار او نقطه پایان بر این کتاب است. از پیشگفتار و بررسی آثار صنیع‌الملک که مؤلف تا روز مرگ به آن پرداخته است پیداست که مؤلف کار خود را تمام شده می‌داند و نه ناقص.» (۳۱۰ - ۲، ۳۱۲ - ۲).

صرف نظر از آن که این استنباط، به دلایلی که گفته آمد و باز هم بیاید، دور از واقعیت‌هاست، از چندین جهت و در چندین جا با سخنان نقدنویس محترم آشکارا در تضاد است و خود به خود ناقص و نافی آنچه نگاشته‌اند. استاد نقدنویس پیشگفتار چند صفحه‌ای استاد مؤلف را خوانده‌اند بی آنکه به انجامه چند کلمه‌ای آن بذل توجه فرمایند: «چابکسر، شهریورماه ۱۳۷۰». این بدین معنی است که پیشگفتار مورد استناد ایشان نزدیک به ده سال پیش از درگذشت مؤلف نگاشته شده است. اگر آنچنان که استنباط و استنتاج کرده‌اند مؤلف ده سال پیش از مرگ خود «کار خود را تمام شده تلقی کرده و پیشگفتار او نقطه پایان بر این کتاب است»، چگونه است که بی‌درنگ می‌فرمایند که «مؤلف تا روز مرگ» به این کار مشغول بوده و «کار خود را تمام شده می‌داند و نه ناقص»! تازه، گیرم که به واقع چنین بوده و مؤلف تا «روز مرگ» روی این اثر کار می‌کرده و کتابش هیچ‌گونه کم و کاستی نداشته است. در این صورت چرا در شش جای نوشته خود درباره ناقص بودن و حتی ناچیز بودن کار مؤلف فقیه داد سخن می‌دهند؟! ضد و نقیض بودن این بخش از استدلال‌های استاد چندان هویداست که نیازی به توضیح و توجیه نیست. موارد شش‌گانه را نشان می‌دهیم و داوری را به خوانندگان وامی‌گذاریم:

۱. «مهم‌ترین عیب و ایرادی که بر این اثر هنری وارد است و معلوم نیست که متوجه مؤلف محترم است یا به اصطلاح ویراستار آن، این است که کتاب فاقد روزشمار زندگانی هنرمند و نیز فاقد سالشمار آثار نگارگر است که باید به دقت فراهم می‌آمد.» (۳۱۰ - ۲).

۲. «در این شک نیست که مؤلف هر اثری از صنیع‌الملک غفاری دیده دقیق به معرفی آن پرداخته است. اما اینک قریب ۱۴۴ سال بلکه بیشتر از درگذشت میرزا ابوالحسن خان گذشته است و در این ایام طولانی آثار بسیاری از او در روزنامه‌ها و مجلات ایران به چاپ رسیده که مؤلف بسیاری از آنها را ندیده است.» (۳۱۱ - ۱).

<sup>۳</sup> در «قرارداد ویرایش» این اثر مسئولیت‌ها و تعهدات ویراستار بدین شرح است: «ویرایش، تکمیل و طراحی و نظارت بر چاپ اثر... ویرایش متن انگلیسی، تنظیم پانویس‌های متن انگلیسی، نگارش مقدمه‌های لازم برای بخش‌های تصاویر، تهیه طرح اجرایی کتاب آرای کل کتاب و تهیه طرح اجرایی کاور کتاب و آستر بدرقه، نمونه‌خوانی نهایی فارسی و انگلیسی.» (این را نیز باید دانست که در قرارداد استاد ذکاء ترجمه انگلیسی پیش‌بینی نشده بود). تا زمان نگارش این نامه، جز دو سه نفر کسی نمی‌داند که همین مسئولیت یک کلام «تکمیل» کتاب چه مراحل مرارت‌باری را گذرانده و چه «هفت‌خوان»‌هایی را پشت سر گذاشته است. از آنجایی که نگارنده بنا ندارد که از کار خود به مفهوم واقعی کلمه دفاع کند، تنها به ذکر مختصر یک مرحله و یک «خوان» بسنده می‌شود: «خوان» یافتن، عکس برداشتن و به چاپ رساندن آثار آبرنگ و رنگ روغن.

این‌که به چه مرارتی و با چه مقدار صرف وقت و رفت و آمدهایی ۸۱ لوح رنگی کتاب از مجموعه‌های شناخته و ناشناخته پراکنده در ایران و دیگر کشورها فراهم آمده و با چه تمهیداتی به چاپ رسیده داستان پرماجرایی دیگری است که شرح آن را «رنجنامه» ای دیگر باید. همین بس که پرده بزرگ رنگ روغن «دو دل‌داده» (لوح ۸۱ کتاب)، که جای نگهداری آن (کاخ گلستان) معلوم بود، دو ماه تمام مدت گرفت تا برای عکس‌برداری به دسترس آمد. چرا؟ چون که این اثر، که بی‌گمان از شاهکارهای سبک نقاشی به اصطلاح قاجاری است، جزو آثار «ممنوعه» و «غیرقابل نمایش» است. تازه، پس از عکاسی هم چاپ و نشر این شاهکار در امکان نمی‌آمد مگر آن‌که ضوابط «عفت تصویر» (به قیاس عفت کلام) رعایت می‌گردید. چنین است که پرده «دو دل‌داده» و نقاشی آبرنگ «داستان عظیم‌خان اصفهانی» (لوح ۷۸) و شش مجلس از تصاویر رنگی نسخه خطی «غیرقابل چاپ» هزار و یک‌شب، در مرحله لیتوگرافی اندکی (به میزان حدود یک درصد کار) دست‌کاری شدند تا بتوان آنها را به چاپ سپرد.

البته، این ایراد بر من است که نگفته‌ام کدام اثر و در کدام قسمت و تا چه حد «رتوش» شده است. دلایل این پرده‌پوشی ناخواسته، که مسلم است از اصالت آثار عرضه شده می‌کاهد و نوعی خیانت در امانت است، بر دست‌اندرکاران نشر پوشیده نیست. اما هر چه باشد، دیده شدن آثار گرانقدر هنری، ولو با اندک دست‌کاری غیر عمد، هزار بار بهتر از نادیده ماندن آنهاست.

۳. «راستی از خودمان سؤال کنیم که زنده‌یاد یحیی ذکاء در مدت چهل سال، چه کاری درباره‌ی میرزا ابوالحسن خان غفاری انجام داده که مجموعه دست‌نوشته‌ی او تنها ۴۰ صفحه‌ی کتاب را در بردارد. اگر مجموعه تحقیقات زنده‌یاد ذکاء همین چهل صفحه است و استاد سالی یک صفحه در این زمینه تحقیق کرده‌اند و این چهل صفحه حاصل چهل سال عمر اوست باید بگوییم در مقابل کارهای دیگرش سقوط فاحش کرده [است]». (۳۱۱-۲).

۴. «نکته‌ی دیگر درباره‌ی پرده‌های تالار نظامیه است که معرفی آنها صورت علمی ندارد و آن پرده‌ها اینک در موزه ملی نگهداری می‌شوند. پرده‌های تالار نظامیه از کارهای معجزه‌آسای میرزا ابوالحسن خان غفاری صنایع‌الملک است. مؤلف اسامی صف سلام تالار نظامیه را از روی پرده‌ها بیرون نویس کرده و اسامی آنها را به صورت درهم ثبت نموده است. در صورتی که مؤلف یا ویراستار باید به هر یک از تصویر [کذا] رجال در این پرده یک شماره می‌دادند [...] و بعد اسامی را به صورت الفبایی ذکر می‌کردند تا به راحتی بتوان آنها را بازشناخت». (۳۱۲-۱).

۵. «شاید اگر زنده‌نام یحیی ذکاء بیست سال دیگر زنده بود و باز تلاش می‌کرد که اینجا و آنجا اثر دیگری از صنایع‌الملک پیدا کند و به کارنامه قلمی خود و صنایع‌الملک بیفزاید شاید کارش به جایی می‌رسید». (۳۱۲-۲).

۶. «این کتاب با این هزینه سنگین و قیمت گزاف [...] نه جوابگوی شهرت مقام صنایع‌الملک غفاری است و نه نموداری از تلاش چهل ساله مداوم زنده‌یاد یحیی ذکاء». (۳۱۲-۲).

۱/ ت - برخی عیب‌جویی‌ها و نتیجه‌گیری‌های انتقادآمیز استاد گلبن حاکی از زیاده‌روی در به‌کار گرفتن ذره‌بین خرده‌گیری و شتابزدگی در پیدا کردن عیب و ایراد هر چه بیشتر است برای رسیدن به نتیجه مفروض. این سنخ ایرادها به‌اندک تأملی و گاه به‌نگاهی از میان برمی‌خاست. از سه نمونه برجسته یاد می‌کنیم و می‌گذریم: ۱. «مجموعه تصاویری را که در کتاب آمده به سهولت نمی‌توان شناخت. حتماً باید مجموع نمایه را زیر و رو کرد تا تصویری را که دنبال آن هستی به دست آوری». (۳۱۰-۲).

اگر منتقد محترم فقط یک برگ کتاب را ورق می‌زدند ملاحظه می‌کردند که «فهرست تصاویر» مشتمل بر ۱۱۰ تصویر رنگی و سیاه‌وسفید پس از پایان «نمایه» و در آغاز بخش «گزیده آثار» در صفحه ۶۳ به چاپ رسیده است، منظم و مرتب و واضح و خوانا. ۲. ابراز تردید و شگفتی شده که مرحوم ذکاء چهل سال درباره‌ی صنایع‌الملک تحقیق کرده باشد (۳۱۱-۲).

پرواضح است که از «چهل سال پژوهش پیوسته» خواسته نشده که مداومت بی‌وقفه روزانه و شبانه را القا کند. منظور پیوستگی رشته پیچ در پیچ و پرگره پژوهش است، نه استمرار تمام وقت. اگر جز این بود آن دانشمند زنده‌نام چگونه می‌توانست در طول این چهار دهه چندین کتاب و بیش از یکصد مقاله پربار و گاه کم‌نظیر به چاپ رساند؟

۳. عزم استاد گلبن در عیب‌جویی هر چه بیشتر چندان جزم بوده که در چندین مورد حتی به شرح مختصر تصاویر کتاب هم نگاه نکرده و به جای کتابی که زیر دست و پیش رو داشته‌اند به یادداشت‌های چندین سال پیش و یا به حافظه خود مراجعه کرده‌اند. حاصل آنکه تکچهره آبرنگ «خورشید خانم» را که تعلق به یک مجموعه دار مقیم فرانسه دارد متعلق به «موزه کاخ گلستان» و مورخ «۱۲۵۸» دانسته‌اند (۳۱۰-۳) که رقم «مشق ابوالحسن ثانی غفاری ۱۲۵۹» به وضوح و شیوایی نمایان است (لوح ۶ کتاب). همچنین گفته‌اند که پرده‌های تالار نظامیه «اینک در موزه ملی نگهداری می‌شوند» (۳۱۲-۱). همچنانکه در متن کتاب و نیز در شرح تصاویر این پرده‌ها نوشته شده محل نگهداری آنها کاخ گلستان است که چندین سال پیش از موزه ملی ایران به مخزن زیرزمینی کاخ موزه گلستان منتقل گردید. درباره‌ی تاریخ «تابلو رنگ روغن محمدشاه» هم ابراز تردید کرده و آن را میان سال‌های ۱۲۲۲ و ۱۲۶۴ قرار داده‌اند (۳۱۰-۳). گذشته از آنکه فرموده‌اند این کدام «تابلو رنگ روغن» است و کجاست؟ در ۱۲۲۲ ق صنایع‌الملک هنوز به دنیا نیامده بود و محمد میرزا هم طفل شیرخواره بوده است! ۶

۴ درباره‌ی جای نگهداری این پرده‌های رنگ روغن بنگرید به: ۱/ ت ۳.

۵ یکی از آثار بغایت پرمایه و بسیار مهم آن نکونام «فرهنگ واژه‌های آذری» است که شش سال پیش آن را برای چاپ به مرکز نشر دانشگاهی سپرد و در یغا که تاکنون به چاپ نرسیده است.

۶ اشتباهی چنین فاحش از استاد گلبن البته سخت دور است و باور نکردنی. به‌ظن قوی سنه ۱۲۲۲، که سال تولد محمد میرزا است، یا سهواً قلم است یا غلط مطبوعه‌ای و سهل‌انگاری در نمونه‌خوانی.

ایشان تاریخ نقاشی آبرنگ «چهره محمدشاه [۰۰۰]» (همین کتاب، ص ۸۲) را ۱۲۵۸ق دانسته‌اند (۳۱۰-۳)، حال آنکه کتیبه و رقم نقاش در شرح تصویر بدین صورت است: «تصویر مبارک اعلیحضرت شاهنشاه عالم پناه در سن سی و نه سالگی سنه ۱۲۶۰».

## ۲. فرضیات تعلیق به محال

فرضیه‌ها و استدلال‌ها و استنتاج‌هایی که به قول قدما آویخته بر امر محال است در سه جای نقدنامه استاد گلبن در حد باور نکردنی و حتی غیرقابل تصور نمایان است. آنها را نیز بدون اظهار نظر نقل می‌کنیم و سخن به پایان می‌بریم: الف/۲ - پس از نقل نوشته تصحیف و تحریف شده و برآستار کتاب («صنیع الملک یکی از پرکارترین چهره‌های نگارگری ایران است»<sup>۷</sup>)، فرموده‌اند که «شاید درست باشد. اما این نکته را نباید از نظر دور بداریم که از دوران صفویه به بعد هنروران بسیاری در عرصه هنر نگارگری ایران ظهور کرده‌اند، ولی فهرست کاملی از آثار هیچ یک از این هنروران در دست نداریم تا روشن شود دیگران به اندازه صنیع الملک غفاری کار کرده‌اند یا نه!» (۳۱۱-۳).

ب/۲ - «اگر این هنرور جوان [میرزا ابوتراب غفاری برادرزاده صنیع الملک و برادر کمال الملک] در ۲۷ سالگی چشم از جهان نمی‌پوشید و در امامزاده حسن تهران به خواب ابدی فرو نمی‌رفت، دور نبود که با آن قلم توانایی که داشت از عمویش میرزا ابوالحسن غفاری در کار پیشی بگیرد [۰۰۰]. حال حساب بفرمایید اگر میرزا ابوتراب خان غفاری به اندازه عمویش میرزا ابوالحسن خان و برادرش میرزا محمد عمر می‌کرد، حاصل دوران عمر او چند پرده نقاشی اعلا می‌بود؟ و مسلم حاصل کار او از عمویش بیشتر می‌شد.» (۳۱۲-۱).

ب/۲ - «شاید اگر زنده‌نام یحیی ذکاء بیست سال دیگر زنده بود و باز تلاش می‌کرد که اینجا و آنجا اثر دیگری از صنیع الملک پیدا کند و به کارنامه قلمی خود و صنیع الملک بیفزاید شاید کارش به جایی می‌رسید.» (۳۱۲-۲).

دکتر سیروس پرهام

<sup>۷</sup> عبارت اصلی، در لب برگردان روکش کتاب، بدین صورت است: «صنیع الملک... به یقین پرکارترین نگارگر و تواناترین چهره پیرداز سرتاسر تاریخ ایران است.»